

غزل شماره ۴۸۹

ای درخ تو پیدا انوار پادشاهی
در فکرت تو پنهان صد حکمت الهی

گلک تو بارک اسد بر ملک و دین کشاده
صد چشمه آب حیوان از قطره سیاهی

بر اهرمن تنبد انوار اسم اعظم
ملک آن توست و خاتم فرمای هر چه خواهی

در حکمت سلیمان هر کس که شک نماید
بر عقل و دانش او خند مرغ و ماهی

باز از چه گاه گاهی بر سر نهد کلاهی
مرغان قاف دانش آیین پادشاهی

تینگی که آسمانش از فیض خود دهد آب
تنها جهان بگیرد بی منت سپاهی

کلک تو خوش نویسد در شان یار و اغیار
تعویذ جان فزایی افنون عمر گاهی

ای عنصر تو مخلوق از کیمیای عرّت

و ای دولت تو ایمن از وصمت تباہی

ساقی یار آبی از چشمه خرابات

تا خرّقه ما بشویم از عجب خانقاهی

عمری ست پادشاها کز می تهی ست جامم

اینک ز بنده دعوی، وز محتسب گواهی

گر پرتوی ز تیغ، بر کان و معدن افتد

یا قوت سرخ رو را بخشد رنگ گاهی

دائم دلت بخشد بر عجز شب نشینان
گر حال بنده پرسی از باد صبحگاهی

جایی که برق عصیان بر آدم صغی زد
مارا چگونه زید دعوی بی کنای؟

حافظ چو پادشاهت نگاه می برد نام
رنجش ز بخت منما باز آبه عذر خواهی

تفسیر فال

بخت و اقبال و سعادت همچون سایه‌ای دلنشین همواره همراه تو است. به زودی، با تلاش و کوشش‌های خستگی‌ناپذیر خود، به کام و آرزوهای قلبی‌ات خواهی رسید. در زمان‌هایی که توانایی و خوش‌شانسی بر زندگی‌ات حاکم است، فراموش نکن که خدمت به نیازمندان نه تنها نشانه‌ای از بزرگواری است بلکه فرصتی برای شکرگزاری از نعمت‌های فراوان خداوند نیز محسوب می‌شود. این اعمال نیکو می‌تواند دروازه‌ای به سوی آرامش روحی و رضایت درونی باشد. همچنین، باید غرور و خودپسندی را از خود دور کنی؛ زیرا این ویژگی‌ها می‌توانند مانع از رشد معنوی تو شوند و مسیر موفقیت را ناهموار سازند. با تواضع و فروتنی گام بردار تا بتوانی به بهترین شکل ممکن از نعمات زندگی بهره‌مند شوی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)